

Depriving the right to dismiss a lawyer in an attorney contract (in the form of a condition included in the contract) as a means of extending the description of the necessity to the attorney contract and preventing the client from terminating the contract is a subject of discussion and different opinions and views in jurisprudential sources, and the question that is raised here is this. What is the condition of depriving the right to dismiss a lawyer in legal representation regarding lawsuits and trials? The Civil Code of Iran, in Article 679, prescribes the possibility of including the condition of non-dismissal of the lawyer in the attorney contract and specifies that if this condition is agreed upon in the necessary contract, it will prevent the client from terminating and returning from the attorney contract. The usual form of such a condition is the condition of the result, which is fulfilled by the requirement itself, and its direct effect will be the establishment of the power of attorney contract and the prohibition of appeal from it, although the condition of non-dismissal cannot cause the transformation of the permissibility of the power of attorney contract, and in any case, with death or insanity, the power of attorney contract will be dissolved even if there is a condition of non-dismissal. As a result, the basis for accepting such a condition is to respect the principle of the sovereignty of the will of the contracting parties, who can agree to the existence and continuation of the contract despite the legality of the contract. The possibility of using the condition of non-dismissal in the field of legal representation in lawsuits according to the special laws governing the administration of justice and the philosophy of choosing a lawyer who defends It is about the client's rights and protection of his interests, it is a place of discussion and reflection which is studied and analyzed in this article.

Keywords: civil attorney, judicial attorney, condition, deprivation of the right to dismiss a lawyer, civil rights

اعتبارسنجی شرط سلب حق عزل وکیل در وکالت راجع به دعاوی و محاکمات

هومان پارسا^۱محمد رمضانی^۲مهدی زارع^۳بابک خسروی نیا^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۷

چکیده

سلب حق عزل وکیل ضمن عقد وکالت (در قالب شرط ضمن عقد لازم) به عنوان ابزاری برای تسری وصف لزوم به عقد وکالت و جلوگیری از فسخ و رجوع موکل از عقد در منابع فقهی محل بحث و آراء دیدگاه‌های متفاوت است و سوالی که در اینجا مطرح است این است که شرط سلب حق عزل وکیل در وکالت راجع به دعاوی و محاکمات چگونه است؟ قانون مدنی ایران در ماده ۶۷۹ امکان درج شرط عدم عزل وکیل ضمن عقد وکالت را تجویز و تصریح نموده که هرگاه این شرط ضمن عقد لازم مورد توافق قرار گرفته باشد، مانع فسخ و رجوع موکل از عقد وکالت خواهد بود در این تحقیق که با روش تحلیلی و توصیفی نگارش شده، قالب معمول چنین شرطی، شرط نتیجه است که به نفس اشتراط محقق می‌شود و اثر مستقیم آن پا برجائی عقد وکالت و منع رجوع از آن خواهد بود هر چند شرط عدم عزل نمی‌تواند موجب استحاله وصف جواز عقد وکالت شود و در هر حال با فوت یا جنون، عقد وکالت ولو با وجود شرط عدم عزل منحل خواهد شد. در نتیجه مبنای پذیرفتن چنین شرطی احترام به اصل حاکمیت اراده متعاقدین است که می‌توانند علیرغم جواز عقد به بقاء و دوام آن توافق و تراضی نمایند. قابلیت استفاده از شرط عدم عزل در حوزه وکالت در دعاوی با توجه به قوانین خاص ناظر بروکالت دادگستری و فلسفه انتخاب وکیل که دفاع از حقوق موکل و حفظ منافع او می‌باشد، محل بحث و تامل است که در این مقاله مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

کلید واژه ها: وکالت مدنی، وکالت دادگستری، شرط، سلب حق عزل وکیل، حقوق مدنی

^۱گروه آموزشی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی لارستان ایران hoopar41@gmail.com

^۲استادیار گروه حقوق، واحد لارستان، دانشگاه آزاد اسلامی، لارستان، ایران (نویسنده مسئول) ramezani.lar@gmail.com

^۳استادیار گروه حقوق، واحد لارستان، دانشگاه آزاد اسلامی، لارستان، ایران mehdizare57@yahoo.com

^۴استادیار گروه حقوق، واحد لارستان، دانشگاه آزاد اسلامی، لارستان، ایران bkhosrave@yahoo.com

عقد وکالت در فقه و قانون مدنی ایران به عنوان یکی از عقود معین شناخته شده و در تعداد عقود جایز و اذنی جای گرفته است. مبنا و ماهیت این عقد به عقیده برخی از فقها و حقوقدانان اذن و استنباط است و معدودی نیز آن را از جمله عقود عهدی می دانند. وکالت دادگستری به عنوان یک حرفه تخصصی در قانون اصول محاکمات حقوقی کمیسیون قوانین عدلیه مصوب ۱۳۲۹ قمری، قانون وکالت مصوب ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ شمسی، لایحه استقلال قانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ شمسی کمیسیونهای مشترک مجلس شورای ملی و مجلس سنا، قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت مصوب ۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی و قوانین متعدد دیگری نظیر قانون تشکیل صندوق حمایت وکلای و کارشناسان، قانون مالیات های مستقیم و لوائح قانون بودجه سالیانه شناخته شده است ماده ۶۶۴ قانون مدنی و مواد ۳۱ تا ۴۷ قانون آئین دادرسی مدنی ایران نیز به وکالت در دعاوی و محاکمات اشاره دارد. اصل ۳۵ قانون اساسی هم به عنوان قانون مادر دسترسی آزادانه آحاد ملت به وکیل را در حوزه حقوق ملت به رسمیت شناخته است و هر چند اطلاق این اصل اجازه هیچ گونه محدودیت و قید و حصری را در انتخاب وکیل مجاز دارای پروانه وکالت دادگستری نمی دهد، مع الوصف در دعاوی موضوع تبصره اصلاحی ماده ۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ و همچنین در دادگاه ویژه روحانیت، انتخاب و معرفی وکیل دستخوش محدودیت هائی گردیده که به زعم اغلب حقوقدانان و صاحب نظران این محدودیت ها خلاف اصل ۳۵ قانون اساسی و مغایر با حق دسترسی آزادانه و بدون قید و شرط افراد به وکیل دادگستری است. در فقه و قانون مدنی ایران شرط سلب حق عزل وکیل ضمن عقد وکالت پیش بینی شده و قانونگذار در ماده ۶۷۹ قانون مدنی درج شرط سلب حق عزل ضمن عقد لازم خارج را مانع عزل وکیل و رجوع یکطرفه موکل از عقد وکالت دانسته است. درج این چنین شرطی در وکالت های مدنی که راجع به اداره امور و اموال اشخاص تنظیم می شود با مانعی مواجه نیست و حتی در مواردی که اشخاص برای انجام برخی معاملات با محدودیت ها و موانع قانونی یا قراردادی مواجه هستند و یا به وسیله اطمینان بخشی برای اجرای تعهدات نیاز دارند و یا در مواردی که اجرای تشریفات قانونی نظیر ثبت عقد و قراردادهای مستلزم حضور طرفین است و احتمال تعذر حضور می رود و همچنین در موارد انتقال موقعیت قراردادی، استفاده از وکالت نامه های حاوی شرط عدم عزل مرسوم است و سوالی که پیش می آید این است که استفاده از شرط سلب حق عزل وکیل در چه مواردی است؟ از جمله موارد رایج استفاده از شرط سلب حق عزل وکیل در تفویض حق طلاق از سوی زوج به زوجه دیده می شود و در عقود تملیکی مانند بیع جهت انجام تشریفات انتقال رسمی ملک یا در عقود وثیقه ای مانند رهن جهت استیفای حقوق مرتهن از طریق دوایر اجرای ثبت به عنوان سازوکار مناسب و مطمئنی برای تضمین حقوق مشروط له مورد استفاده قرار می گیرد استفاده از این شرط اما در حوزه وکالت در دعاوی و محاکمات با اگر و اما هائی مواجه است که نمی توان مطلق مقررات وکالت مدنی را درباره وکالت در دعاوی مجری دانست.

ماده ۶۵۶ قانون مدنی ایران وکالت را عقدی می داند که به موجب آن یکی از طرفین (موکل) طرف دیگر (وکیل) را برای انجام امری نایب خود می نماید. مستفاد از واژه امر در ماده مذکور و تعاریف فقها و حقوقدانان از این لغت، هر عملی است که قائم به شخص موکل نباشد و به زعم برخی از صاحب نظران و نویسندگان وکالت باید در امری داده شود که از نظر حقوقی آثاری را برای موکل به وجود آورد و اصطلاحاً واجد تصرف حقوقی باشد (کاشانی، ۱۳۹۴، ۱۸۲) بنابراین تعاریف، ماهیت و مبنای وکالت دادگستری نیز جدا از ماهیت اذنی و استنباطی ای

نیست و این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی مورد بررسی قرار گرفته است و نوآوری این تحقیق از آن جهت است که تا بحال موضوعی تحت عنوان این مقاله مستقلاً مورد بررسی قرار نگرفته است و در مورد پیشینه این موضوع میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

میکائیل ذبیحی در پایان نامه خود تحت عنوان نحوه عزل وکیل در وکالت نامه های رسمی در حقوق ایران؛ و پرویز رضایی در پایان نامه خود تحت عنوان آثار وکالت بلاعزل در حقوق ایران و فقه عامه بدین موضوع پرداخته اند.

در این مقاله ابتدا به ماهیت قرارداد وکالت و اقسام آن و وجوه اشتراک وافتراق وکالت مدنی و وکالت در دعاوی و در نهایت به شرط سلب حق عزل در وکالت دعاوی خواهیم پرداخت.

۱- ماهیت قرارداد وکالت دادگستری

وکالت در فقه و قانون مدنی ایران ماهیتی نیابتی دارد و به عنوان یکی از عقود اذنی واستنباه ای شناخته شده است سید محمد کاظم طباطبائی یزدی که مباحث جامع و کاملی در باب وکالت دارد ، وکالت را استنباه درتصرف نسبت به امری از امور درحال حیات (موکل و وکیل) دانسته است . (طباطبائی یزدی ، ۱۴۲۹ ه ق ، ج ۶ ، ۱۸۵) حقوقدانان برجسته نیز ماهیت عقد وکالت را نیابت دانسته اند اعم از این که مورد نیابت نقل مالکیت عین یا منافع مال باشد یا اعطای نیابت دراعمال اعم از اعمال تجاری یا غیر تجاری در مواردی که عمل قائم به شخص نیست . (لنگرودی ، ۱۳۸۲ ، ۹۱۸)

به نظر می رسد قوانین خاص ناظر بر وکالت دعاوی و ایجاد تعهدات و تکالیف حاصل از این مقررات برای وکلای دادگستری وجه عهدی بودن ماهیت عقد را نیز دراین عمل حقوقی تقویت و تثبیت می نماید . برخی از حقوقدانان با تعریف عقد عهدی به هر عمل حقوقی که سبب ایجاد و انتقال و سقوط تعهد می شود از معیار تعریف وصیت عهدی در قانون مدنی استفاده کرده اند و عقود را که موجب ایجاد تعهد می شوند در زمره عقود عهدی دانسته اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۳۴) از این رو با ترکیب عناصر اذن و استنباه و آثار عهدی حاصل از قرارداد وکالت دادگستری که علاوه بر اعطای اختیارات موجب ایجاد تعهداتی برای وکیل و موکل می شود ، می توان عقد وکالت دادگستری را نوعی عقد خاص با ماهیت مرکب اذنی ، عهدی دانست که تفاوت آن با عقد وکالت مدنی در نظارت برخی از نهادهای قانونی مانند کانون وکلای دادگستری بر افعال و اجرای صحیح تعهدات و

تکالیف حاصل از این نوع قراردادهاست که برخی از حقوقدانان برای آن اصطلاح عقود ارشادی را برگزیده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۳۲). بعضی از نویسندگان نیز با این استدلال که قرارداد وکالت دادگستری به اعتبار حرفه وکالت در زمره حقوق عمومی قرار دارد و نظامات خاص بر آن حکمفرماست وکالت دادگستری را سوای وکالت مدنی می‌دانند (مدنی ۱۳۸۲، ج ۵، ۱۹۶) و برخی نیز قرارداد وکالت را از جمله قراردادهای مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی دانسته‌اند (قهرمانی، ۱۳۸۴، ۹۳، ۱۰۳).

۲- اقسام وکالت در دعاوی

وکالت در دعاوی و محاکم به تبع مقررات موضوعه در قوانین متعدد اعم از قانون مدنی قانون آئین دادرسی کیفری، قانون آئین دادرسی مدنی و لایحه استقلال قانون وکلای دادگستری مشتمل بر وکالت قراردادی، وکالت تسخیری و وکالت معاضدتی است.

۲-۱- **وکالت قراردادی:** براساس اراده و اختیار موکل در مراجعه به هر یک از وکلای دادگستری مجاز به تناسب موضوع وکالت با ایجاب و قبول از سوی موکل و وکیل صورت می‌پذیرد و شکل قرارداد اعطای وکالت اگر چه می‌تواند در قالب وکالت نامه رسمی در دفتر خانه یا به صورت شفاهی با ذکر در صورت مجلس دادگاه باشد، لکن غالباً و بلکه لزوماً در قالب وکالت نامه‌های مخصوص وکلای دادگستری منقش به آرم و نشان قانون وکلا که توسط قانون به صورت چاپی تهیه می‌شود و اخیراً به صورت الکترونیکی در سامانه عدلیران (متعلق و منتسب به دادگستری) بار گذاری و امضاء می‌شود، صورت می‌پذیرد.

۲-۲- تمثییت و اداره و نظارت بر وکالت‌های معاضدتی بوسیله یکی از ارکان قانون وکلا به نام اداره معاضدت قانون وکلا صورت می‌گیرد و به تقاضای افرادی که تمکن مالی و علم و اطلاعات کافی حقوقی برای دفاع یا طرح دعاوی حقوقی راندارند با تشخیص اداره معاضدت قانون وکلای دادگستری حوزه ذیربط، موجب ارجاع امر به وکیل معاضدتی می‌شود که از حیث درجه و حوزه اشتغال دارای توانائی و صلاحیت دفاع از موکل باشد.

۲-۳- وکالت تسخیری مختص امور کیفری است و در برخی از دعاوی که حضور وکیل در جریان دادرسی الزامی است مانند دعاوی که وفق ماده ۳۰۲ قانون آئین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۹۴ در صلاحیت دادگاه کیفری یک است و دادگاه حق تشکیل جلسه را بدون حضور وکیل ندارد برابر ماده ۳۴۸ قانون مذکور چنانچه متهم خود نسبت به معرفی وکیل انتخابی اقدام ننماید یا وکیل منتخب وی بدون عذر موجه در دادگاه حاضر نشود، تعیین وکیل تسخیری برای وی الزامی است و چنانچه پس از تعیین وکیل تسخیری متهم خود وکیل تعیین نماید، وکالت تسخیری منتفی خواهد بود. همچنین در سایر جرایم و اتهامات نیز طبق ماده ۳۴۷ قانون آئین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۹۴ متهم می‌تواند در صورت عدم تمکن جهت انتخاب وکیل، از دادگاه کیفری تقاضای تعیین وکیل نماید. که در این صورت دادگاه برای وی از بین وکلای حوزه قضائی مربوطه وکیل تعیین می‌نماید. هر چند این نوع وکالت که در اصلاحات قانون آئین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۴ اعمال گردید، صراحتاً عنوان وکیل تسخیری را ندارد. لکن نمی‌توان آن را در زمره وکالت انتخابی دانست.

۳- وجوه اشتراک وافتراق وکالت مدنی و وکالت در دعاوی

علاوه بر مختصات ماهوی این ۲ عنوان که همان اذن و نیابت است دو عمل حقوقی در ارکان و شرایط اساسی صحت و تشکیل عقد و برخی شروط فرعی و اختیارات ضمن عقود مذکور مشترکاتی دارند و البته تفاوت های قابل ملاحظه ای هم در این دونوع قرارداد دیده می شود که مرزهای اختلاف را پررنگ جلوه می دهد .

۳-۱- وجوه تشابه

وکالت مدنی و وکالت در دعاوی به استثنای وکالت های تسخیری از جمله عقود رضائی هستند که به تراضی طرفین و به موجب ایجاب و قبول ساده ایجاد می شوند .

بدیهی است در هر دونوع قرارداد مذکور قصد واراده و اهلیت اعم از بلوغ و عقل موضوعیت دارند و در مواردی که نوع عمل حقوقی موضوع وکالت دادگستری مستلزم تصرف حقوقی در اموال باشد عنصر رشد نیز ضروری است. بدیهی است در وکالت دادگستری همانند وکالت مدنی ، تفویض وکالت به نمایندگی یا ولایت، وصایت و قیمومیت و همچنین درج برخی از شروط فرعی نظیر شرط حق توکیل به غیر ممکن است ، وکالت دادگستری همانند وکالت مدنی عقدی جایز است که با فوت ، جنون و استعفا یا عزل منحل و یا با انجام موضوع وکالت منفسخ و منقضی می گردد . نحوه دخالت وکلای متعدد در حالت اجتماع در وکالت مدنی و وکالت دادگستری یکسان است و چنانچه شرط وکالت منفرد نشده باشد ، اجتماع وکلا در انجام فعل مورد وکالت ضرورت دارد کما اینکه وفق ماده ۴۴ قانون آئین دادرسی مدنی چنانچه وکلای متعدد حق و اختیار اقدام مستقل و منفرد نداشته باشند، دادگاه اظهارات یکی را بدون حضور یا لایحه دفاعیه دیگری نخواهد پذیرفت.

۳-۲- وجوه افتراق

وکالت مدنی با وکالت در دعاوی تفاوت هائی دارد که بخشی از آن به نوع و شکل وکالت نامه برمی گردد . وکالت مدنی در دفتر خانه اسناد رسمی در قالب سند وکالت نامه و یا به موجب شرط وکالت ضمن عقد پیش بینی می شود . لکن وکالت در دعاوی و منازعات در قالب فرم های مخصوص وکالت نامه وکلای دادگستری است که معمولاً به صورت یکسان از سوی کانون وکلای دادگستری و به تناسب درجه وکیل (وکیل پایه یک و یا کار آموز) در دسترس وکلا و کارآموزان قرار می گیرد و وکیل مکلف به درج درجه خود در وکالت نامه است و اختیارات دادرسی موضوع ماده ۳۵ قانون آئین دادرسی مدنی می بایست حسب مورد و به اقتضای نیاز در حدود اختیارات وکالت نامه مخصوص وکلای دادگستری تصریح گردد لذا اشاره به کلیت ماده مذکور یا شماره های ۱۴ گانه اختیارات مقرر در این ماده در وکالت نامه های مخصوص وکلای دادگستری کافی نیست ، لکن در وکالت نامه های مدنی رعایت چنین آئینی الزامی نیست و اشاره به اختیارات ماده ۳۵ کفایت دارد هر چند در این خصوص آراء و نظریات مشورتی حقوقی متفاوت و متعارض از اداره حقوقی دادگستری صادر گردیده است .

موضوع وکالت در وکالت نامه های مدنی می تواند شامل انجام کلیه امور اداری و مالی و اعمال حقوقی و معاملات برای موکل باشد لکن موضوع وکالت در وکالت های راجع به دعاوی منحصر و محدود به انجام اقدامات حقوقی اعم از طرح دعوی یا دفاع از دعوی له یا علیه موکل در تمامی مراحل دادرسی و عنداللزوم

مداخله وکیل در مرحله اجرای حکم و اخذ محکوم به و اعمال طرق فوق العاده شکایت از احکام است که حسب مورد در مراجع قضائی یا شبه قضائی یا اداری و کمیسیون ها و هیات های حل اختلاف مورد استفاده قرار می گیرد از جمله تفاوت های بسیار مهم این دو قسم از وکالت، در سلب شرط حق رجوع موکل یا حق عزل وکیل می باشد که در وکالت نامه های مدنی معمول و مرسوم است و به ویژه در مواردی که اعطای وکالت در جایگاه یک عوض قراردادی و یا در مقام انتقال موقعیت قراردادی است، کاربرد رایج و گسترده ای دارد همچنان که ماده ۶۷۹ قانون مدنی اجازه داده است که موکل هر وقت بخواهد می تواند وکیل خود را عزل کند مگر این که شرط وکالت ضمن عقد لازم باشد و یا عدم عزل وکیل ضمن عقد لازمی شرط شده باشد. اعمال این شرایط و قبول صحت و اعتبار چنین شرطی در وکالت نامه های مخصوص وکلای دادگستری و در روابط حقوقی بین وکیل و موکل در امر دفاع در محاکم ثقیل به نظر می رسد که در گفتار آتی مورد بحث و بررسی و اعتبار سنجی قرار می گیرد. از دیگر تفاوت های بارز وکالت دادگستری و وکالت مدنی منع وکیل دادگستری از شرکت در مدعی به است که در نوع خود از جمله تخلفات انتظامی است. کما این که ماده ۸۴ قانون وکالت این اقدام را تخلف و مستوجب مجازات انتظامی دانسته است. لکن در وکالت مدنی تحصیل حق الوکاله از ثمن یا عوض معامله یا مال مورد وکالت منعی ندارد و در صورت توافق طرفین با اعطای اختیار، وکیل می تواند حق الوکاله خود را از بها یا عوض مال و یا سود منافع مورد تحصیل موکل، اخذ و برداشت نماید. از سوی دیگر وکیل دادگستری مکلف به رعایت و تبعیت از تعرفه حق الوکاله مصوب است مگر این که قرارداد خصوصی با موکل تنظیم نموده باشد که در هر صورت برابر ماده ۱۰۳ قانون مالیات های مستقیم می بایست پنج درصد حق الوکاله دریافتی را در قالب الصاق ممبر مالیاتی به صورت علی الحساب به دولت و سهم صندوق حمایت از وکلا و سهم کانون وکلا را به ترتیب به نسبت نصف و ربع مبلغ ممبر مقرر به مراجع مذکور پرداخت نماید لکن در وکالت مدنی چنین ترتیبات و تشریفات معمول نیست. کانون وکلای دادگستری بر رعایت مقررات قانونی و اخلاق حرفه ای و حسن انجام تعهدات وکیل دادگستری و جلوگیری از برخی سوء استفاده ها و یا اقدامات مغایر با قانون و آئین نامه تعرفه حق الوکاله نظارت دارد. لکن در وکالت مدنی چنین نظارتی وجود ندارد و مادامی که وکیل مرتکب جرم یا سوء استفاده از حق یا عدول از اختیارات و موضوع وکالت نشده باشد در اجرای موضوع وکالت و نحوه استیفاء حقوق متعلق به موکل و حق الوکاله خود محدودیتی ندارد. تعهد وکیل مدنی غالباً از نوع تعهد به نتیجه است لکن تعهد وکیل دعاوی منحصراً از قسم تعهد به وسیله است و اساساً تعهد به اخذ نتیجه و تضمین نتیجه دعاوی تخلف انتظامی محسوب می شود. امکان تعلیق و محدودیت دائم یا موقت وکلای دادگستری از طریق مراجع انتظامی کانون وکلا وجود دارد لکن در وکالت مدنی چنین محدودیت ها و ممنوعیت هائی نیست مگر این که وکیل به واسطه جنون یا ممنوع معامله شدن دچار معذوریت و محدودیت شود.

۴- شرط سلب حق عزل در وکالت دعاوی

پیش از این گفتیم که در عقد وکالت موضوع قانون مدنی، موکل به اقتضای جایز بودن عقد می تواند وکیل خود را هرگاه که بخواهد عزل نماید و وکیل نیز می تواند به اراده خود از عقد وکالت رجوع و استعفا کند. و همچنین نظر فقها و حقوقدانان و قانون مدنی در خصوص امکان پیش بینی شرط سلب عزل وکیل از سوی موکل ضمن

عقد خارج لازم بازگو شد. در وکالت دادگستری اما اعمال این حق و امکان درج چنین شرطی در وکالت دعاوی محل بحث و تردید جدی است. هرگاه وکالت دادگستری را براساس ماهیت اذنی، استنباط ای مانند وکالت مدنی بدانیم و حاکمیت اراده طرفین را بر شرایط عقد و شروط مقرر در وکالت نامه بپذیریم می بایست به قواعد و آثار حاصل از عقد وکالت تن دهیم و قائل به آن باشیم که از این حیث تفاوتی بین عقد وکالت مدنی و قرارداد وکالت دادگستری نیست و همچنان که به اراده موکل وکیل قابل عزل است، به اراده او و با احترام به اصل حاکمیت اراده اسقاط این حق نیز ممکن و معمول خواهد بود در نتیجه موکل می تواند حق عزل وکیل را از خود سلب و ساقط نماید. لکن برخی از حقوقدانان با اتکاء به این استدلال که قرارداد وکالت دادگستری هم از حیث شرایط عمومی و اختصاصی وکیل و هم از حیث صلاحیت و درجه بندی دعاوی و هم از جهت نوع وکالت که در تقسیم بندی پیشین به وکالت تسخیری و معاضدتی و قراردادی منقسم گردید، تابع نظم عمومی و ضوابط خاص قانونی است و از این رو که سلب حق عزل وکیل می تواند حقوق موکل را در مراحل مختلف دادرسی تحت تاثیر قرارداد، معتقدند وکالت دادگستری را در این مقوله با جدا از وکالت مدنی دانست و راجع به شرط سلب حق عزل بین این دو قسم وکالت قائل به تفکیک شد. هرگاه چهره عهدی عقد وکالت دادگستری با وکالت در محاکم را بر وجه اذنی و نیابتی آن مقدم بدانیم و تعهد وکیل به دفاع از حقوق موکل را تابع مقررات راجع به نظم عمومی تلقی کنیم و به وظیفه و رسالت وکیل جهت حفظ حقوق موکل در همه مراحل دادرسی توجه داشته باشیم و به این مهم که محدودیت در حق عزل وکیل موجب ایجاد محدودیت در حق دفاع آزادانه و دسترس بدون قید و شرط به وکیل دادگستری می گردد توجه کنیم، نتیجتاً نمی توانیم سلب حق عزل وکیل در وکالت راجع به دعاوی را بپذیریم زیرا در قاموس عدالت و در احقاق حق محدودیت روانیست و چه بسا که شرط سلب حق عزل وکیل ولو این که در کمال آزادی اراده و رضا و رغبت موکل صورت گرفته باشد، موجب محدودیت موکل در عزل وکیل انتخابی و نتیجتاً محرومیت از انتخاب وکیلی که توانائی و تجربه و تخصص بیشتری در امر موضوع وکالت داشته باشد، گردد. از طرفی معمولاً و عادتاً شرط سلب حق عزل وکیل در وکالت های مدنی در شرایطی مورد استفاده قرار می گیرد که رابطه حقوقی وکیل و موکل مبتنی بر انتقال موقعیت قراردادی، قصد انتقال مالکیت مال یا واگذاری حقوق و امتیازاتی به وکیل باشد و به طور کلی می توان کثرت استعمال این شرط را ناظر بر مواردی دانست که نفع و فایده مستقیم و محرز برای وکیل مورد نظر باشد لذا در موردی که قصد طرفین مجرد اعطای اختیار و نیابت برای انجام امری است درج این شرط چندان موضوعیت و کاربردی ندارد. از این رو چون در وکالت راجع به دعاوی مستقیماً و مجرداً حق و نفعی برای وکیل متصور نیست و دریافت حق الوکاله منوط به اخذ نتیجه نخواهد بود درج شرط سلب حق عزل مبنای حقوقی و عرفی قابل توجیهی ندارد. ضمن این که بنا به جهات و مستندات ذیل استفاده از چنین شرطی خلاف نظم عمومی و مغایر با حقوق موکل و حتی بالقوه واجد وصف تخلف انتظامی است. لازم به ذکر است شرط عدم عزل وکیل حتی در وکالت مدنی نیز در فقه محل اختلاف است و در قوانین کشورهای غربی نظیر قانون مدنی سویس اسقاط حق عزل را حتی در وکالت های مدنی خلاف نظم عمومی و ذباطل دانسته اند (قاسم زاده ۱۳۷۵:ص ۱۱۷)

بنابر آنچه درخصوص منشاء و مبنای درج شرط سلب حق عزل در وکالت های مدنی گفته شد، غالباً و بلکه عموماً این شرط در مواردی که قصد و اراده طرفین از انشاء عقد وکالت انتقال حقوق، امتیازات، اموال و به طور کلی ایجاد یک حق مستقر و مسلم برای وکیل است مورد استفاده قرار می‌گیرد لذا هرگاه در وکالت نامه های راجع به طرح و دفاع از دعاوی در محاکم چنین شرطی درج گردد ولو این که به قصد تضمین حق الوکاله وکیل باشد و یا در مواردی که سلب حق عزل به منظور حق دخالت و تصرف احتمالی و آتی وکیل در مدعی به باشد یا به عبارت دیگر سلب این حق از این جهت به نفع وکیل در وکالت نامه قید گردد که وکیل بتواند از مال موضوع وکالت به نسبت مورد توافق برخوردار شود. مصداق شرکت در مدعی به است. ماده ۳۴ قانون وکالت و ماده ۸۰ آئین نامه قانون مذکور و ماده ۸۱ آیین نامه لایحه استقلال کانون وکلا انتقال موضوع دعوی به وکیل، دخالت و شرکت وکیل در مدعی به را ممنوع و موجب مجازات انتظامی دانسته است (مجموعه قوانین وکالت- ۱۳۸۸، ۱۳۰، ۱۵۰) در حقوق فرنگه نیز این عمل خلاف شان وکالت تلقی شده است (کاتبی، ۱۳۵، ۱۷۱). حتی در وکالت های مدنی نیز به عقیده برخی از فقها چون امانت داری وکیل و رعایت غبطه و مصلحت موکل در عقد وکالت شرط است و درج شرط عدم عزل می‌تواند مغایر با منفعت و مصلحت موکل باشد این شرط را جایز ندانسته اند (علامه حلی، ۱۴۰۸، ۱۵۸) هر چند بنظر میرسد این استدلال در وکالت های مدنی که حاکمیت اراده با مقررات و قواعد آمره و نظم عمومی اصطکاک ندارد چندان قوی و قابل قبول نیست.

باید توجه داشت که شرکت در مدعی به با استیفا حقوق قانونی وکیل (حق الوکاله مقرر) از محکوم به متفاوت است. لذا چنانچه وکیل در وکالتنامه خود حق و اختیار و صول محکوم به و برداشت حق الوکاله از محکوم به نقدی را داشته باشد این عمل واجد وصف تخلف نخواهد بود.

۲-۴- منع مصانعه در قرارداد وکالت دادگستری

مصانعه در فرهنگ نامه ها غالباً در معنای مدارا و گاه به معنی ظاهر سازی استعمال شده است. به عنوان یک اصطلاح حقوقی اما ناظر به فعل و عمل ساختگی، صوری و غیرواقعی است به نحوی که ماده ۳۹ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ که در بند ۱ ماده ۸۱ آئین نامه لایحه استقلال کانون وکلا مصوب ۱۳۳۴ تکرار گردیده، مصانعه را به قبول و انتقال دعوی از سوی وکیل در ظاهر به نام دیگری و در باطن به اسم خود تعریف کرده و آثار آن را علاوه بر عدم پذیرش دعوی موجب مجازات انتظامی وکیل دادگستری دانسته است. لذا چنانچه وکیل تصنعاً و به منظور سهیم شدن در مدعی به با انتقال تمام یا بخشی از مال مورد دعوی به خود که به نوعی موجب استحاله موقعیت وی از وکیل به اصیل در دعوی می‌شود از شرط سلب حق عزل استفاده کند، علاوه بر آنکه چنین دعوائی در دادگاه پذیرفته نیست عمل مذکور در صورت اثبات، تخلف انتظامی تلقی می‌شود. برخی از پژوهشگران و نویسندگان نیز گفته اند چنانچه مدلول وکالت بلاعزل در وکالت راجع به دعاوی، مشارکت وکیل در موضوع وکالت باشد درج این شرط تخلف محسوب می‌گردد. (شیخ الاسلامی، انصاری، عرفانی، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

۳-۴- منع اخذ وجه التزام توسط وکیل دادگستری

بند ۴ ماده ۸۰ آئین نامه لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ و ماده ۳۴ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ دریافت هر وجه یا مال یا گرفتن سند رسمی یا غیر رسمی از موکل علاوه بر حق الوکاله را تحت هر اسم

و عنوان ولو به عنوان وجه التزام و تعهد ممنوع اعلام کرده است. از کلیت حکم آمره مقرر در این مواد می توان هر شرط محدود کننده و دربردارنده التزام موکل از جمله سلب حق عزل را مشمول مقررات مذکور دانست. برخی از حقوقدانان عقیده دارند ممکن است درج شرط سلب و اسقاط حق عزل برای دستیابی وکیل به سایر اغراض باشد که در هر حال جهت تضمین تعهد موکل است لذا حتی اگر قصد از درج شرط سلب حق عزل در وکالت نامه دادگستری دستیابی به اهداف دیگری باشد که از آن تلقی تضمین و الزام موکل به انجام امری یا تعهدی تلقی گردد با قواعد آمره و مقررات وکالت دادگستری مغایرت و منافات دارد. (کاشانی، ۱۳۹۴، ۲۴۶) در هر حال صرف نظر از غرض و هدف از درج شرط سلب حق عزل، نفس وصف تحدیدی شرط مذکور خلاف قواعد و نظامات راجع به وکالت دادگستری است.

۴-۴- مغایرت عدم عزل با مقررات آمره قانون آئین دادرسی مدنی

قانونگذار با وضع مقررات باب وکالت در قانون آئین دادرسی مدنی که به عنوان یک قانون شکلی از وصف آمریت برخوردار است مکرراً حق عزل وکیل را پیش بینی نموده و در مقررات مذکور هیچ اشاره ای به امکان حق عزل و یا چگونگی شرط سلب حق عزل نگردیده است. لذا تاکید قانونگذار بر چگونگی عزل وکیل در مقررات آمره مذکور و عدم سکوت در خصوص امکان وجود یا وقوع شرط سلب حق عزل در وکالت راجع به دعاوی، خود جلوه گر سکوت در مقام بیان است (محمودزاده، نظام الملکی، ۱۳۹۳، ۱۰) چون که وقتی در مواد ۳۷ و ۳۸ قانون آئین دادرسی مدنی حق عزل وکیل صراحتاً پیش بینی شده لذا سکوت قانونگذار در خصوص امکان یا عدم امکان شرط سلب این حق به اقتضای اصل عدم به معنای عدم امکان درج چنین شرطی است. از طرفی یکی از تفاوت های عمده و قابل توجه وکالت مدنی با وکالت در دعاوی این است که اختیارات وکیل در وکالت نامه های مدنی که در دفاتر اسناد رسمی تنظیم می شود جز در مواردی که روح حاکم بر قانون وکالت و عموماً قانون مدنی تکالیفی نظیر رعایت مصلحت و غبطه و امانت داری را برای وکیل در نظر گرفته، واجد جنبه آمره و تکلیفی نیست. لکن در وکالت راجع به دعاوی اعطای اختیار به وکیل قهراً تکالیفی را برای وی ایجاد می کند که ویرای جنبه تخییری است و سرپیچی از این تکالیف می تواند مسئولیت انتظامی و مدنی برای وکیل دربر داشته باشد. برای مثال هرگاه وکیل حق و اختیار تجدیدنظرخواهی یا فرجام خواهی در دعوی را داشته باشد ولو اینکه شخصاً قائل به عدم تاثیر تجدیدنظرخواهی یا فرجام خواهی نسبت به حکم باشد مکلف است در موعد مقرر درخواست تجدیدنظرخواهی یا فرجام خواهی خود را به مرجع قانونی تسلیم نماید. اعطای اختیار ادعای جعل نسبت به مستندات به وکیل موجب این تکلیف است که موکل را از عواقب قانونی طرح چنین دعوی (در صورت عدم اثبات) آگاه سازد. در مورد دعوی اعسار نیز همین تکلیف به عهده وکیل گذاشته شده است. استفاده به موقع از ادله و اسناد موکل و رعایت مهلت ها و مواعد مقرر در قانون آئین دادرسی مدنی و استفاده از امتیازات قانونی مقرر در این قانون به نفع موکل (مانند امتیازات جلسه اول دادرسی) از جمله تکالیف وکیل دادگستری است که این تکالیف و تعهدات قانونی و قراردادی در وکالت نامه های مدنی دیده نمی شود و نمی توان وکالت دادگستری را بدون توجه به وجوه تکلیفی مذکور از صنف وکالت مدنی دانست و شرط عدم عزل را در آن پذیرفت. از این رو باتوجه به قواعد آمره در باب وکالت دادگستری در مقررات قانون آئین دادرسی مدنی و قوانین خاص می توان و بلکه می بایست قائل به عدم قابلیت شرط اسقاط حق عزل بود. (شمس، ۱۳۸۵، ۲۳) - (یوسف زاده، ۱۳۹۱، ۲۷).

در حوزه وکالت راجع به دعاوی و محاکمات به اقتضای موضوع وکالت که همانا دفاع از موکل در دعاوی له و علیه اوست، علاوه بر جهات عمومی وکالت (فوت و جنون) عوامل دیگری نظیر محرومیت موقت، تعلیق و تنزل درجه (مانع دخالت وکیل در مراحل بالاتر) ممکن است موقتاً مانع ادامه وکالت وکیل در دعوی باشد در صورت حدوث چنین عوارض و شرایطی تکلیف موکل و وکالت نامه هایی که حاوی شرط عدم عزل است چیست؟ بدیهی است چنانچه قائل به اعتبار چنین شرطی باشیم التزام موکل به رعایت شرط، مانع عزل وکیل و انتخاب وکیل دیگر خواهد بود و موکل ناچار است قرارداد وکالت را تا زمان رفع هر یک از موانع مذکور حفظ نماید و این وضعیت بالقوه و بلکه بالفعل موجب اضرار موکل و تضییع حقوق وی خواهد بود و با توجه به اینکه طبع دخالت وکیل در دعاوی و محاکمات و نفس تکلیف و وظیفه قانونی و قراردادی وی دفاع از حقوق موکل است التزام موکل به پایبندی به عقد وکالت و منع حق عزل وکیل در چنین شرایطی نقض غرض خواهد بود.

بنابراین با توجه به مقتضیات خاص وکالت در دعاوی نمی توان شرط حق عزل وکیل را در این گونه وکالت نامه ها پذیرفت و برچنین شرطی به سبب مغایرت آن با قواعد آمره و نظم عمومی اثر اعتباری بار نیست و دادگاهها می توانند مستند به بند ۳ ماده ۲۳۳ قانون مدنی این گونه شروط را نامشروع، باطل و بی اثر تلقی کنند.

هرچند باید در نظر داشت این محدودیت می تواند موجب سوء استفاده های برخی از افراد سود جو و فرصت طلب از خدمات صادقانه و مدافعات و اقدامات وکیل دادگستری گردد. به نحوی که در شرف حصول نتیجه به نفع موکل، به منظور فرار از انجام تعهدات مالی و خودداری از پرداخت حق الوکاله مورد توافق، مبادرت به عزل وکیل شود، مع الوصف راه پیشگیری از این گونه سوء استفاده ها درج شرط عدم عزل نیست بلکه می توان با شروط مناسب در وکالت نامه مانع چنین اقدامات و ترفند های عهد شکنانه شد تا به حقوق قانونی وکیل نیز لطمه و خدشه ای وارد نیاید و به تناسب زحمات و خدمات و اقدامات خود از حق الوکاله متناسب و منصفانه برخوردار گردد.

تفاوت مبنائی و ماهوی نسبی بین عقد وکالت مدنی و قرار داد وکالت دادگستری از این حیث که قرار داد وکالت دادگستری علاوه بر برخورداری از جنبه اذنی دارای ماهیت عهدی و تکلیفی نیز هست و توجه به این که وکالت دادگستری یک حرفه تخصصی تابع نظامات خاص است و در قوانین موضوعه از جمله قانون آئین دادرسی مدنی و بویژه قانون وکالت و قانون استقلال کانون وکلای دادگستری و آئین نامه آن در خصوص چگونگی توافق و شروط قراردادی وکیل و موکل از حیث پابندی به شئون حرفه ای و رعایت حقوق موکلین قواعد آمره ویژه ای وضع شده به نحوی که مبادلات مالی و قراردادی خارج از حدود حق الوکاله و حتی اخذ وجه التزام ها و تضمینات در روابط بین وکیل و موکل ممنوع تلقی گردیده است و از این حیث که درج شرط عدم عزل می تواند تالی فاسدهائی به دنبال داشته باشد که شئون حرفه وکالت و حقوق مردم را در معرض تخدیش و تضییع قرار دهد، لذا به نظر می رسد شرط سلب حق عزل وکیل در وکالت های راجع به دعاوی به جهت مغایرت با قواعد آمره و نظم عمومی از جمله شروط نامشروع مقرر در بند ۳ ماده ۲۳۲ قانون مدنی و فاقد اثر و اعتبار قانونی است.

۱. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ قمری) شرایع الاسلام، جلد ۲، قم: نشر مدرسه امیرالمومنین ع
۲. جعفری لنگرودی محمد جعفر، (۱۳۸۲) مجموعه محشای قانون مدنی، تهران، گنج دانش
۳. شمس، عبدالله، (۱۳۸۸) آئین دادرسی مدنی، جلد ۱، تهران، انتشارات دارک
۴. شیخ الاسلامی، انصاری، عرفانی، (۱۳۹۰) تخلفات انتظامی وکیل دادگستری، تهران، انتشارات خرسندی
۵. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۹ قمری) العروه الوثقی، جلد ۶، قم: موسسه نشر اسلامی
۶. قهرمانی، نصرالله، (۱۳۸۴) مسئولیت مدنی وکیل دادگستری؛ تهران، نسل نیکان
۷. قهرمانی، نصرالله، یوسفی محله، ابراهیم، (۱۳۸۸) مجموعه کامل مقررات وکالت، تهران، مجد
۸. قاسم زاده، سید مرتضی، (۱۳۷۵)، وکالت بدون فسخ، دیدگاه های حقوق قضائی شماره ۳
۹. کاشانی، سید محمود (۱۳۹۴)، حقوق مدنی (قراردادهای ویژه)، تهران: نشر میزان
۱۰. کاتبی، حسینقلی (۱۳۴۶) شئون وکالت، مجله کانون وکلا، شماره ۱۶
۱۱. کاتوزیان، امیر ناصر، (۱۳۹۴) عقود اذنی وثیقه های دین، جلد ۴، تهران، گنج دانش
۱۲. کاتوزیان، امیر ناصر، (۱۳۸۷) دوره مقدماتی حقوق مدنی (اعمال حقوقی)، تهران: شرکت سهامی انتشار
۱۳. مدنی، جلال الدین، (۱۳۹۲) عقود مدنی، عقود معین جلد پنجم، تهران، انتشارات پایدار
۱۴. محمدزاده، نظام الملکی، خسرو - جعفر، (۱۳۹۳) عدم قابلیت اسقاط حق عزل وکیل دعاوی، همایش ملی وکالت: تهران
۱۵. یوسف زاده، مرتضی (۱۳۹۱)، آئین دادرسی مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار

قوانین:

۱۶. قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷
۱۷. قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹
۱۸. قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵
۱۹. قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت مصوب ۱۳۷۶
۲۰. لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳